



افغانستان، آئینه تمام‌نمای آینده عراق

واحدهای نظامی ارتش آمریکا، گروه گروه به همراه سلاح‌ها و تجهیزات پیشرفته هوایی، دریایی و زمینی به پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاور میانه و خلیج فارس اعزام می‌شوند تا به واحد‌های مستقر در این پایگاه‌ها به پیوندند. همزمان با تدارک نظامی حمله به عراق، دولت آمریکا در حال سازماندهی اپوزیسیون بورژوازی رژیم صدام به عنوان بخشی از این تدارک نظامی و نیز تدارک سیاسی برای دوران پس از سرنگونی صدام و استقرار یک رژیم دست‌نشانده آمریکایی در عراق است.

آمریکا برای پیشبرد سیاست‌های خود در عراق به این سازماندهی اپوزیسیون صدام، شدیداً نیاز دارد. اولاً از آن رو که آنها بتوانند همانند ائتلاف شمال در افغانستان نقش پیاده نظام ارتش آمریکا را در جریان جنگ برعهده بگیرند تا بدین طریق تلفات ارتش آمریکا تا حد ممکن کاهش یابد. از این بابت نقش گروه‌های مسلح وابسته به طالبانی و بارزانی در کردستان عراق و مجلس اعلی‌اسلامی تحت‌الحمایه حکومت اسلامی ایران برای آمریکا حائز اهمیت جدی است. ثانیاً - آمریکا نیازمند یک نیروی سیاسی حاضر و آماده در عراق نظیر افغانستان است که بتواند آنها را تحت فرمان خود، مسئول اداره امور کشور عراق کند. در چند ماه گذشته، وزارت امور خارجه و سازمان جاسوسی آمریکا برای تحقق این اهداف شدیداً فعال بوده‌اند و چندین دور مذاکرات دوجانبه و چند جانبه با گروه‌های عراقی صورت گرفته است. به‌رغم اختلافاتی که میان گروه‌های مختلف مخالف رژیم صدام وجود دارد، دولت آمریکا، سرانجام توانست آنها را در کنفرانس لندن گرد هم آورد و آنها

را وادار به توافقی نماید که به یک معنا حتی کابینه آتی عراق را نیز تشکیل دهند. هرچند که نام آن را عاجالتا کمیته هم‌آهنگی گذاشته باشند. این که تصمیم‌گیرنده اصلی این کنفرانس و سرنویشت آینده عراق دولت آمریکاست و شرکت‌کنندگان در این کنفرانس صرفاً مجری سیاست‌های آمریکا هستند به نحوی از انحاء در مصاحبه‌هایی که برخی از آنها پس از کنفرانس لندن داشتند، انعکاس یافته است. مسعود بارزانی، جلال طالبانی و نماینده مجلس اعلی‌اسلامی عراق هر یک اذعان نمودند که تصمیم‌گیری در مورد آینده عراق بر عهده آمریکاست. جلال طالبانی حتی پیش از کنفرانس لندن، در پی ملاقاتش با مقامات وزارت خارجه آمریکا در مصاحبه‌ای با نشریه شرق‌الوسط عربی‌تر از دیگران واقعیت وجودی اپوزیسیون عراق را در معادلات سیاسی آمریکا بر ملا کرد. او که به خوبی واقف است نه فقط ملل کرد و عرب ساکن عراق بلکه مردم سراسر جهان مخالف جنگ‌اند و از آن رو مخالف‌اند که اهداف توسعه طلبانه، تجاوز کارانه و راه -زنانه امپریالیسم آمریکا را به خوبی می‌شناسند و می‌دانند که آمریکا نه به خاطر آزادی مردم منطقه از یوغ دیکتاتوری‌ها بلکه به‌مخاطر اهداف آزمندانه اقتصادی خود و به بند کشیدن ملت‌های ضعیف‌تر به جنگ افروزی در خاورمیانه متوسل شده است، در قبال یکی از سؤالات در مورد مسئله جنگ، پس از لفاظی‌های دیپلماتیک مبنی بر این که "ما حمله آمریکا به عراق را تأیید نمی‌کنیم و این کار را نمی‌پسندیم" می‌گوید: "ما کی هستیم که با آمریکا مخالفت کنیم." "من کی هستم که با آمریکا مخالفت کنم؟" . . . چه کسی می‌تواند مخالفت کند؟ دولت

های عربی نمی‌توانند. اروپا هم نمی‌تواند با آمریکا مخالفت کند. پس چگونه طالبانی می‌خواهید که مخالفت کند؟! این آقا، تازه یکی از نیروهای اصلی اپوزیسیون عراقی است که یک نیروی مسلح نیز تحت امر خود دارد و بر بخشی از کردستان اعمال حاکمیت می‌کند. حالا تکلیف دیگر گروه‌های متحد آمریکا در این میان روشن است. با این اوصاف، این سؤال پیش می‌آید که با فعل انفعالات سیاسی و نظامی که در منطقه خاور میانه در جریان است و آمریکا می‌خواهد به هر وسیله‌ای که شده رژیم صدام را سرنگون کند، آینده عراق و مردم آن با چنین اپوزیسیونی چه خواهد بود و آیا در عراق چیزی متفاوت از افغانستان در وضعیت کنونی آن پدید خواهد آمد؟ از نحوه سازمان دهی اپوزیسیون عراقی توسط آمریکا و ترکیب نیروهایی که برای اداره آتی امور کشور عراق برگزیده است و از قول و قرارهای دوجانبه‌ای که بسته و گریخته انتشار بیرونی پیدا کرده است، می‌توان دریافت که پس از فروپاشی رژیم صدام، اوضاع در عراق تفاوت چندانی با افغانستان نخواهد داشت. حتی می‌توان گفت که شاید با اختلافی ناچیز، افغانستان کنونی آئینه تمام‌نمای عراق آینده باشد. امثال جلال طالبانی ادعا می‌کنند که هدف آمریکا از جنگ در خاور میانه، سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری، برقراری رژیم‌های دموکراتیک به منظور استقرار نظم نوین جهانی است. لابد برطبق این ادعا حالا باید در افغانستان یک دمکراسی بورژوازی برقرار باشد که کپی آن هم عراق خواهد بود. وقتی که کسی بخواهد توجیه‌گر سیاست - های جنگ طلبانه و ارتجاعی امپریالیسم

آمریکا باشد، کارش به چنین اراجیف گویی هایی خواهد کشید. در افغانستان نه در دوران سلطه طالبان چیزی به نام آزادی و دموکراسی وجود داشت و نه امروز. اساسا هدف آمریکا هم از حمله نظامی به افغانستان از بین بردن یک رژیم دیکتاتوری و استقرار یک رژیم دموکراتیک نبود. آمریکا یک دارو دسته مرتجع اسلام گرا به نام طالبان را در افغانستان سرنگون کرد و به جای آن یک دارو دسته مرتجع دیگر را که عمدتا نیز اسلام گرایانی از قماش همان طالبان هستند قرارداد. بدون این که توده زحمتکش مردم افغانستان نقشی در این میان داشته باشند و یاروی آزادی و دموکراسی را ببینند. هر کسی که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد این را می داند که گروه های اسلام گرا بدون استثناء دشمن هرگونه آزادی و دموکراسی هستند. آمریکا در افغانستان حکومتی را بر سر کار آورد که اغلب نیروهای آن را همین اسلام گرایان مرتجع تشکیل می دهند. آمریکا همه آنها را در حاکمیت سهیم نموده، نه از آن رو که در افغانستان دموکراسی برقرار شود، این مسئله اصلا ربطی به دموکراسی ندارد، بلکه از آن رو همه این گروهها را در حاکمیت سهیم نمود که حد- اقل در کوتاه مدت منافع و اهداف خود را تامین کند. ظاهرا در افغانستان، یک دولت مرکزی از ائتلاف گروه های مورد حمایت آمریکا شکل گرفته است، اما در واقعیت امر یک قدرت و دولت مرکزی هم در آنجا وجود ندارد که اساسا بتوان بحثی از بود و نبود دموکراسی به میان آورد. هر گروهی در منطقه ای از افغانستان حاکمیت مطلق دارد و بنا به میل و سلیقه خود اعمال حاکمیت می کند. این قدرت های محلی و منطقه ای پوشیده و آشکارا حمایت آمریکا برخوردارند. آمریکا از آنها حمایت می کند و آنها را تقویت می کند، چرا که لااقل در کوتاه مدت بدین طریق می تواند منافع و اهداف خود را تامین کند. تنها می توان گفت که در پی سرنگونی طالبان، اندکی از شدت فشار بر مردم افغانستان و سرکوب آنها کاسته شده است و این نه

به خاطر آن است که در افغانستان آزادی و دموکراسی برقرار شده است، بلکه در پی سرنگونی طالبان دیگر امکان پذیر نبود که به همان شکل سابق بر مردم فشار آورد و آنها را سرکوب کرد والا اگر شرایط ایجاب می کرد، مرتجعینی امثال اسماعیل خان، حزب وحدت اسلامی، ربانی و طرف -داران وی دست کمی از طالبان ندارند. اکنون آمریکا می خواهد حدودا همان نقشه را در عراق نیز پیاده کند. آمریکا می خواهد رژیم صدام را نه به خاطر نجات مردم عراق از شر دیکتاتوری، بلکه به خاطر اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی خود، براندازد. در اینجا نیز اوضاع عراق به گونه ای ست که ایجاب می کند، آمریکا گروه های اپوزیسیون عراقی را که یک سر آن مجلس اعلی اسلام گرایان و سردیگر آن به ژنرال های تبعیدی بعثی، مدعیان احیاء تاج و تخت در عراق ختم می شود و نمایندگان بورژوازی کرد را هم در برمی گیرد، زیر چتر حمایت خود متحد سازد و آنها را در خدمت پیشبرد سیاست های خویش به کار وادارد. به جای بنیادگرایان اسلامی اتحاد شمال، بنیادگرایان مجلس اعلی اسلامی، به جای دوستم ازبک، طالبانی و بارزانی کرد، به جای ظاهر شاه و طرف -داران وی، مدعیان عراقی احیاء سلطنت و به جای کرزای افغانی، سران کنگره ملی عراق قرار گرفته اند. در اینجا نیز همچون افغانستان قرار است این ائتلاف را به نشانه پیروزی دموکراسی به عنوان حکومت آتی عراق به رسمیت بشناسد، بدون این که استقرار چنین حکومتی به معنای استقرار یک رژیم دموکراتیک در عراق و به رسمیت شناخته شدن آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم عراق باشد. چندان دور نرویم، مگر هم اکنون در کردستان تحت حاکمیت مسعود بارزانی و حتا طالبانی مدعی دموکراسی، چقدر آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم کردستان عراق تامین شده ست؟ چقدر بنیادگرایان اسلامی وابسته به مجلس اعلی اسلامی عراق و باژنرال های بعثی اساسا به مسئله آزادی مردم و حقوق دموکراتیک آنها اعتقاد دارند

که بخواهند یک پای رژیم دموکراتیک آینده عراق باشند؟ وجه تشابه دیگری میان اوضاع افغانستان و عراق وجود خواهد داشت. آمریکادر عراق نیز تلاش خواهد کرد به خاطر پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی خویش، لااقل در کوتاه مدت قدرت های محلی و منطقه ای را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهد. این سیاست همچون افغانستان نه فقط در مقطع کنونی به نفع تثبیت موقعیت سیاسی آمریکا در عراق و در عین حال خنثا کردن قدرت آنها خواهد بود، بلکه از بار هزینه های نظامی آمریکا خواهد کاست و در حقیقت آنها هستند که نقش سربازان آمریکایی را برعهده خواهند گرفت. در واقعیت آنچه که وجود پیدا خواهد کرد، به رغم وجود یک دولت ظاهرا مرکزی در عراق، استقرار قدرت های محلی و منطقه ای -ست. در کردستان قدرت همچنان در دست دو گروه بارزانی و طالبانی متمرکز خواهد شد که هر گروه قلمرو اعمال حاکمیت خود را خواهد داشت و در عین حال برای بسط این قلمرو با گروه دیگر درگیر خواهد بود. جنوب عراق به تیول مجلس اعلی اسلامی و حزب الدعوه در خواهد آمد. ترکیه تلاش خواهد نمود، یک قدرت مجزای ترکمنی را در بخشی از عراق سازمان دهد. مابقی مناطق نیز حیطه قدرت کنگره ملی عراق و گروه های همسو با آن خواهد بود. از آنجایی که عراق در مقایسه با افغانستان کشور پیشرفته تری ست، در این تحولات سیاسی ویژگی های خاص خود را خواهد داشت، اما الگویی که آمریکا در حال پیاده کردن آن در عراق است، تفاوت محسوسی با افغانستان نخواهد داشت. از نظر اقتصادی آنچه که در لحظه کنونی برای آمریکا حائز اهمیت است ذخائر نفت عراق است که حتا اگر آمریکا و یاترکیه برنامه نظامی مجزایی برای آن نداشته باشند در حیطه حاکمیت هر گروه محلی و منطقه ای قرار گرفته باشد، در اختیار آمریکا خواهد بود. این است چشم انداز تحولاتی که آمریکا برای تحقق آنها در عراق تلاش می کند.